منشأ شبهه در مفاهیم مرکّبه

الان رسیدیم به اینجا که عرف برای مرکب، یک اسم جدیدی میگذارد. «الاحکام تدور مدار الاسماء» فرض گرفتیم شارع فرموده من در یک شرایطی «وحل» میخواهم، یک امری دارد که متعلقش وحل است.مثلا در وحل سجده کن[1].

وحل چیست؟ حالا مثل آب است یا نه؟ مفهوم بسیط است یا نیست؟ مفهوم بسیط نیست، وحل یعنی آبگل یعنی طوری است که عرف میدانند باید آب را بردارید با یکی دیگر مخلوط کنید که او پدید بیاید، ترکّب در آن روشن است. اگر دو تا مصداق دست به دست هم دادند یک عنوان جدید پدید آمد، در این عنوان جدید شک در صدق میکنیم.

یعنی خود گل، یک محدودهای دارد که وقتی شما میبینید قطعا یای گل میافتید و میگویید گل است، اما در یک محدودههایی مرز مغشوش دارد یعنی اگر غلبه با آب باشد حاضر نیستید بگویید گل است، اگر غلبه با خاک باشد که خیلی سفت است میگویید این که گل نیست، این خاکی است که یکخرده آب رویش ریختند. اینها مرزهای مغشوشی است که میتواند شک را پدید بیاورد.

۱.درجه اختلاط

پس شک ما در چیست؟ شک ما از درجه اختلاط این دو تا و اعدادش است، اگر یکی کم مخلوط شده غلبه با آن یکی است، شما میگویید آن غالب صدق میکند؛ یعنی باز دارد اعدادش را انجام میدهد. اگر اختلاط زیاد است و محتاج ثالث و امثال اینها هستیم، اینجاست که میگویید: شک در صدق دارید، درست هم هست. یعنی نه جهل در موضوع خارجی است، نه جهل در مفهوم است، جهل در ارتباط این دو تا امرِواضح است. دقیقا وزن خاک و آبی که معلوم کردید معلوم است، چه مجهولی است؟ چشم شما هم که ضعیف نیست، دارید دقیقا این آب را میبینید، یعنی حتی از حیث مبصَر بودن این آب، هیچ مشکلی ندارید، این آب است، نمیگویید من چشمم بد میبیند. چشمت دقیق است و خوب است.

من چرا این را تاکید میکنم؟ برای این که در شبهه مصداقیه شما هیچ جهلی نسبت به آن چیز خارجی ندارید، مفهوم آب و گل هم روشن است، در آب و گل هم که شک ندارید. الان در ارتباط این مصداق با آن مفهوم شک دارید که به آن صدق میگوییم. آیا این، معدّبرای آن مفهوم میشود؟ من این را ببینم به تنهایی به یای او میافتم؟ آیا آن منطبق بر آن میشود یا نه؟ پس در صدق شک داریم، نه در صادق یا مصداق، در هیچ کدام از صادق و مصداق شما شک ندارید، چون واضحِواضح است، ذرهای جهل در کار شما نیست.

شبهه صدقیه اصلاً جایش آن جایی است که به هیچ وجه در علقه وضعیه و در مفهومی که به ازای مدلول تصوری لفظی داریم ما هیچ مشکلی ندارید، به هیچ وجه در مصداق خارجی که اطلاعاتی ما نسبت به او داریم، هیچی مجهول ندارید، فقط چیزی که مجهول دارید در اعداد و صدق است، در این که

این مفهوم بر آن منطبق می‌شود ای نه؟

خمیر

ای مثلاً «خمیر»؛ قوام تسمیه خمیر به چیست؟ به این است که آرد خشک تنها نباشد. اصلاً خمیر برای اختلاط وضع شده است. برای جایی که آب را با آب مخلوط کنیم. خب یک وقتی شک می‌کنیم که خمیر هست ای نیست. دیدی گاهی آب را می‌ریزند و مثل زمین شخم زده می‌شود. اما هنوز خمیری که باید باشد، نیست. یک حدی آب می‌ریزی‌د و الآن شک می‌کنی‌د که خمیر هست ای نیست. منشأ شک ما این است که قید ـ تسمیه، اختلاط است. می‌گویی‌د آن اختلاطی که قید تسمیه است در اینجا آمده ای نه. لذا منشأ شک، این است که نمی‌دانی‌د در اینجا اختلاط آمده ای نه. این هم یک جور است که خود اختلاط منشأ شک می‌شود. چرا؟ چون قوام ـ تسمیه بود.

-[illegible] [2]

وقتی واضع آب را وضع کرده گفته حال یک خرده نمک هم در آب بود، من وضع کردم اما دیگر خیلی شور نشود، واقعا این طوری وضع کرده؟ آب یعنی آب.

- [illegible] [3]

پس برای مصداق است. شما در مفهوم آب هیچ سعه‌ای نمی‌بینی‌د، یک مفهوم روشن واضح است، مصداقش هم آب است. آبی هم که واقعا آب است شما هیچ ابهامی ندارید، واقعا آب است. صحبت سر این است که با چیز دیگری مخلوطش می‌کنی‌د، این اختلاط را وضع چه اندازه اجازه می‌دهد؟

شما می‌فرمایی‌د یک جایی هست، واضع قید می‌کند؛ می‌گویی‌د من این جمله مرکب را می‌گویم شما جایش الف بگذاری‌د، می‌گویی‌د اسم آب خالص صد در صد را الف گذاشتم، حال اگر یک ذره نمک هم در آن بیابی‌د، دیگر الف نخواهد بود.

۲۰. سعه و ضیق

یک جایی هست که سر و کار ما با یک جزئی است که در سعه و ضیقش شک می‌کنیم[4].

وجه

«**فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ**[5]». شک می‌کنیم که «وجه» چه اندازه است.

منی

ای شک می‌کنیم که سرزمین «منی[6]» چه اندازه است؟ اینجا جزء منی هست ای **نیست.** در اینجا شک در چیست؟ در اینکه معنای «منی» بسیط است؟ ای معنای وجه بسیط است؟ نه، مرکّب است. چون مرکّب است، ما شک می‌کنیم.

خب رمز شکّما اختلاط است؟ اصلاً این نیست. رمز شک ما مرکّب بودن آن از مجموعه‌های از مؤلفه‌ها است؛ شکّما در سعه و ضیق آن است. یعنی می‌خواهیم ببینیم که مرز بیرونی آن چه اندازه عقب می‌رود، و الّا یک نقطه مرکزی دارد که قطعیّالمنی است،

ای در خود وجه، بینی و چشم قطعاً وجه است. شکی در آن نداریم. شک ما در وسعت و پس رفتن و در انبساط آن مصداق است. چون متشکل از اجزاء است.

۳. درجه اجتماع

هلال

در هلال[7] برعکس است. در هلال، ما انبساطی از بیرون نداریم. چون می‌دانیم کلّ قمر هست و از درون شروع می‌شود. یک چیزی نیست که ما شک کنیم چقدر توسعه دارد. بلکه هلال، از درون قمر شروع به رشد می‌کند. وقتی ما شک می‌کنیم هلال هست ای نیست، به این صورت نیست که شک کنیم مانند صورت، بقیه آن جزئش هست ای نیست. می‌دانیم که هلال قطعاً در اندرون این قرص قمر هست. فقط شکی که داریم این است که نمی‌دانیم شروع شده ای نه؟ به حدّ ضخامتی که صدق هلال بکند و به هیئت اجتماعیه خاص رسیده ای نه؟

«منی» به این صورت نیست، یک جای قطعی دارد که شک می‌کنیم مناطق بیرون آن جزء آن هستند ای نیستند. اما در هلال شک نمی‌کنیم که کدام منطقه، جزء آن هست ای نیست. می‌دانیم که در قمر است؛ می‌دانیم که در داریه محدود است. اصلاً در انبساط او شک نمی‌کنیم. در این داریه محدود، نور شروع می‌کند به جمع شدن. می‌خواهیم ببینیم به آن درجه از جمع شدن که هلال باشد، رسیده ای نه؟ وصول به یک درجه از اجتماع، خیلی فرق می‌کند با سعه و ضیق اجزاء موتلفه.

۴. مقوّمات

مثال اجزاء موتلفه چیست؟ مثل خانه و کلمه است. خانه به چه صورت است؟ به‌خاطر مؤلفه‌های آن شک می‌کنیم که خانه هست ای نیست. آیا مثل منی و وجه، شک ما در سعه و ضیق است؟! نه. شک ما مثل قمر است؟ یعنی شک ما در این است که یک چیزی پیدا شده؟! نه؛ شک ما در مقوّمات آن است. یعنی خانه به یک مؤلفه‌هایی نیاز دارد.

تفاوت آن در چیست؟ در منی و صورت سر و کار ما با کمّ متّصل است. کمّ متصل، پنج متر است ای دو متر است؟ در هلال، سر و کار ما با محدوده معینی است که باید ببینیم به حدّ اجتماع خاص رسیده ای نرسیده. اگر به آن برسد، مشکلی نداریم. اما در خانه که شک می‌کنیم به این خاطر است که نمی دانیم این خانه‌های که پاسیو[8] ندارد، خانه هست ای نیست؟ یک خانه‌ای است که هال ندارد. وقتی که ما کوچک بودیم هال نبود. هال بعداً در آمد. می‌گفتند خانه هایی هستند که جدید ساخت است، برای آن‌ها هال می‌زدند.

حال شک می‌کنیم خانه‌های که هال ندارد، خانه هست ای نیست. چرا شک می‌کنیم؟ در سعه و ضیق آن که شک نمی‌کنیم، بلکه شک می‌کنیم این مؤلفه قوام خانه هست ای نیست. ببینید منشأها چقدر متفاوت می‌شود.

کلمه و خانه و صالت، مرکب صناعی است. یعنی ما به‌خاطر نیازهایمان و اغراضمان آمدیم چند چیز را اعتبار کردیم. در مرکّب صناعی این حرف می‌آید که شک ما از کجا می‌آید؟ مرکب صناعی اگر کم متصل بیرونی باشد، شک ما از سعه و ضیق کم متصل می‌آید. اما در خانه شک ما از مقوّمات اغراض ما در خانه می‌آید. یعنی اصالً ربطی به شک فرق دارد. منشأ شک ما کم متصل نیست که چقدر توسعه دارد؟در خانه هم یک اغراضی هست که از آجر یا سنگ باشد. در صدق خانه تفاوتی نمی‌کند که به آن خانه بگوییم.

خب اگر این تقسیم‌بندی‌ها ثمره علمی نداشت، من وقت شما را گرفتم. اما اگر جایی شد که ثمره علمی دارد؛ یعنی اگر برای حل شک و پیشرفت بحث درجایی‌که شک می‌کنیم، فایده داشته باشد، با این تقسیم‌بندی‌ها آن‌ها را دقیقاً از هم جدا می‌کنیم[9].

---

[1] در مورد طین، مثلاً می توان به ادله حرمت اکل طین و کلام سید مجاهد ره اشاره کرد:

العاشر اذا حصل الشّك في صدق الطين على شيء حقيقة فهل يحرم ح وا ل فيه اشكال أيضا فال ينبغي ترك الاحتياط و لكن الاقرب هو الاحتمال الثاني للأصل و العمومات السليمة عن معارضة اطلاق النصوص و الفتاوى الدالّة على حرمة الطّين لها لانصرافه الى المعلوم كونه طينا و ان كان اللفظ موضوعا للمعنى الاعمّ من المعلوم و غيره(كتاب المناهل؛ ص: ۶۶۸)

[2] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[3] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[4] علمائی که به بررسی منشأ شبهه صدقیه پرداخته اند، نوعاً منشأ آن را صرفاً همین مطلب یعنی ابهام در سعه و ضیق مفهوم دانسته اند:

میرزا محمد تقی آملی:

و منشأ الشك فيه هو الشك في المفهوم و انه هل هو على مرتبة يصدق على هذا الفرد المشكوك انطباقه عليه أوال بخلاف الشك في المصداق فإنه متمحض من نشوه عن الاشتباه في الأمور الخارجية مثل الشك في ان في الكوز ماء أو جلاب و تمام الكلام في ذلك في محله(مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى؛ ج1، ص: 3)

میرزا حسن بجنوردی:

نعم قد يكون الشك في الصدق من جهة عدم معرفة حدود المفهوم من حيث السعة و الضيق، و يسمى بالشك في الصدق مقابل الشبهة المصداقية، ففي مثل هذا المورد لا بأس بمراجعة العرف؛ لأنه في الحقيقة يرجع إلى تعيين حدود المفهوم، و يكون المناط فيه فهم العرف.(القواعد الفقهية ؛ ج1 ؛ ص2۷)

میرزا هاشم آملی:

الشبهة الصدقية أي في السعة و الضيق في المفهوم مثل الماء المطلق فيه التراب دفعة بعد دفعة حتى نشك في انه ماء أو ماء الطين(المعالم المأثورة؛ ج1، ص: 11)

سید محمدمهدی خلخالی:

و الشك في الصدق ينشأ عن الشك في سعة المفهوم و ضيقه عرفا، كما إذا شك في صدق مفهوم الماء على ماء إناء معين إذا امتزج بمثقالين من التراب مثلا، للشك في شمول المفهوم لهذا الفرد في نظر العرف مع العلم بشموله للماء القراح، أو الماء الممتزج بقليل من التراب، و مع العلم بعدم شموله للماء الممتزج بتراب كثير كالوحل. و ربما يدعى ان هذا هو الشأن في أغلب المفاهيم العرفية، لعدم انكشاف مناط صدقها على وجه التفصيل، بحيث لا يبقى له مورد اشتباه.

و من هنا أوكلوا ذلك إلى العرف، و قالوا في تعريفه: (هو ما يستحق عرفا إطلاق اسم الماء عليه من غير إضافة) و عليه فلو شك في صدق مفهوم الماء على مصداق بنظر العرف فلا بد من الرجوع إلى الأصول العملية بالنسبة إلى رفع الحدث و الخبث و بالنسبة إلى طهارته و نجاسته بالملاقاة، و هكذا الحال في الشك في المصداق(فقه الشيعة - كتاب الطهارة؛ ج1، ص: 12 تعليقه)

[5] سوره المائدة، آیه ۶

[6] و مانند این شک، شک در ابعاد خانه کعبه است که مثلاً آیا شاذروان جزء آن است یا خیر؟

«الخامس: خروج الطائف عن الكعبة و عن الصفة التي في أطرافها المسماة بشاذروان (1).

(1) حكي الاتفاق عليه بين الفريقين، كما حكي عن التواريخ أنه من اساس الكعبة، إلّا أن قريشا بنت الكعبة دون ذلك. لا سيما و أن الشاذروان كلمة فارسية معرّبة بمعنى أساس البناء

و قد ذكر في البحار جملة من الرواياتالعامة التي فيها قول النبي لعائشة .. ولا أن قومك حديثوا عهدٍبالكفر لهدمت الكعبة و ادخلت فيها ما أخرج منها و أدخلت الجدار ..

و على أي تقدير فلو فرض الشك فمقتضى الاصل هو الاشتغال للشك في صدق الطواف بالبيت ولو جعل طوافه فوق الشاذروان إذ يحتمل أنه طواف في البيت لا حوله.

(و دعوى) أن المقام ليس من الشك في المكلف به بل من الشك في التكليف لكون الشبهة مفهوميه مرددة بين الأقل و الأكثر، كما في المبيت في منى في المواضع المشكوكة أنها منها، و كذا الذبح فيها، و كذلك الوقوف في عرفات و المزدلفة في الحدود المشكوكة أنها منها، فإن إخراج المشكوك عن اطلاق المتعلق تقييد زائد. من

(غير صحيحة) و ذلك لان المقام ليس من الشبهة المفهوميه و انما هو من الشبهة الصدقية لأن ألفاظ العالم موضوعة للموجودات الخارجية، فالشك في صدق العنوان عليها و بالتالي في المكلف به»(سند العروة الوثقى - كتاب الحج؛ ج3، ص:۳۱۰-۳۱۱)

[7] به نظر می رسد که مفهوم«هلال» مانند مفهوم «قمر» در دید عرف، مفهومی بسیط است که خود دارای اجزاء تحلیلی نفسی است و در بحث منشأ یابی شبهه صدقیه در مفاهیم بسیط مورد بررسی قرار گرفت، لکن با توجه به مناسبت این مفهوم با مفهوم «منی» و «وجه» و مقایسه میان آنها، این مفهوم بار دیگر در این مقام و از زاویه‌ای دیگر مطرح شده است.

[8] پاسیو (به فرانسوی: Patio) یا نورخان به حیاط خلوت بی سقف یا دارای سقف نورگذر و شیشه‌های اطلاق می‌شود که معمولاً در میان خانه‌ها و کاشانه‌ها یا چسبیده به ساختمان‌های مسکونی

ساخته می‌شوند و در آن‌ها گونه‌های گیاهی پرورش داده می‌شوند. به دیگر سخن، نوعی گلخانه درون-ساختمانی است. کارکرد نوعی در خانه بیشتر برای فراهم آوردن نور کافی و بسنده، سبزی محیط و زیبایی است.(سایت ویکی پدیا)

[9] با توجه به نکاتی که سابقاً در تعلیقه بیان شد، ممکن است قائل شویم در جمیع مفاهیم اعم از بسیط و مرکب، ریشه اصلی شبهه در همین‌جاست که مفهوم ای خودش ای اجزاء و شؤونش، اعم از طولیه و عرضیّه دارای مراتب طولی و تشکیکی می‌باشند و شک از همین نقطه نشأت می‌گیرد.

مثلاً در مفاهیم مرکبه نیز مشکل، زیر سر جزء تحلیلی اختلاط است و ترکیب. درواقع در مفهوم گل اختلاط تراب و ماء اخذ شده است که تردید در مقدار آن موجب شکّ در صدق می‌شود. این مطلب را به جزء تحلیلی اجتماع و ائتلاف نیز می توان سرایت داد.

این مطلب با مطالبی که در فصل پنجم در مورد رمز تشکیک طبائع افاده شد،نیز کاملاً سازگار و همسوست.و الله العالم.

بازبینی #1
ایجاد شده 23 مارس 2025 08:18:21 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مارس 2025 08:20:03 توسط ... .